

مسئولیت مدنی دولت در اطلاع دادرسی

دکتر محمد روشن^۱

حسین دهقانی فیروزآبادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۵

چکیده

یکی از وظایف دولت خدمات قضایی با سرعت معقول است. بسیاری از دولت‌ها در تأمین این نیاز شهروندان موفق نیستند و به همین علت اطلاع دادرسی یکی از مشکلات مزمن آنها در حکومت داری محسوب می‌شود. اطلاع دادرسی آثار زیان باری برای اصحاب دعوا دارد و ضرر مستقیم آن متوجه آنها می‌شود. از علل اطلاع دادرسی بی‌تدبیری دولت در اداره امور قضایی و اشتباه و خطاهای قضایی در فرآیند دادرسی است. با توجه به تغییر مبانی مسئولیت دولت و جایگزین شدن اصل مسئولیت دولت به جای اصل مصونیت می‌توان دولت را مسئول بسیاری از ضررهای ناشی از اطلاع دادرسی دانست.

کلیدواژه‌ها: اطلاع دادرسی، دادرسی، مسئولیت مدنی دولت، سرعت، دادرسی عادلانه

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده‌ی مسئول)

h.deghany4250@gmail.com

مقدمه

امروزه مفهوم عدالت، پیچیده‌تر شده است. دیگر تعبیر عدالت به «وضع اندر موضعش» را نمی‌توان کامل دانست و عناصر گوناگون در مفهوم جدید اثر گذاشته‌اند. یکی از عناصر مهم قید زمان است. به همین دلیل است که ایفای تعهد با تأخیر نوعی تضییع حق و بی‌عدالتی قلمداد می‌شود و نیز گفته می‌شود دادرسی عادل کسی نیست که فقط طبق مقررات ماهوی، فصل خصومت کند و دادرسی عادلانه این نیست که فقط کشف حقیقت یا فصل خصومت کند. سرعت، و سادگی از ارکان یک دادرسی عادلانه محسوب می‌شوند. مهم این است که در کمترین زمان به هدف دست یابد. به عبارت دیگر، زمان، در اندازه‌گیری عدالت در دادرسی تأثیرگذار است. این مفهوم از عدالت در بسیاری از کشورهای پیشرفته پذیرفته شده است (Boniface and Legg, 2010: 158). به عبارت بهتر عدالت فقط در رابطه دو طرف سنجیده نمی‌شود بلکه به یک مفهوم اجتماعی عدالت توجه دارد (Ibid: 159).

علل اطاله دادرسی متنوع هستند ولی به‌طور کلی می‌توان ریشه آن را به شخص یا قانون منتسب کرد. در بین علل منتسب به شخص، نقش دادرسی به عنوان مامور دولت، در سرعت یا اطاله در دادرسی دوچندان است. بازیگر اصلی در دادرسی، دادرسی است. اقدامات اطاله‌زای دادرسی گاه عالمانه است و گاه جاهلانه و نتیجه این رفتارها، تضییع حقوق اصحاب دعوا به‌طور مستقیم و بدبینی شهروندان به دستگاه قضایی، فرار سرمایه، افزایش جرایم، انصراف از دادخواهی توسط خواهان، قبول راه‌حل‌های ناعادلانه توسط طرف ضعیف در دادرسی و... به‌طور غیرمستقیم می‌باشد (Slapper and Kelley, 2006: 137). ضررهای مستقیم اطاله دادرسی به اصحاب دعوا ممکن است به صورت ضرر مادی، ضرر معنوی، عدم‌النفع یا فوت فرصت باشد. اگر گفته شود یکی از عوامل افزایش خودکشی اصحاب دعوا، خصوصاً در دعاوی خانوادگی، اطاله دادرسی ناشی از عمل دادرسی است، سخن به گزاف نیست اگر چه اثبات آن دشوار است!

در اکثریت نظام‌های حقوقی، دولت و کارمندان آن مسئول قصور در انجام وظایف حاکمیتی هستند. دولت مسئولیت‌های متنوع دارد و قصور وی در این موارد موجب مسئولیت است و چنانچه مأمورین دولت در انجام وظیفه مرتکب تقصیر شوند مسئولیت دارند. در بین وظایف دولت، رسیدگی به اختلافات مردم و دادرسی جایگاه خاصی دارد. ماهیت این کار و جایگاه مأمورین متخصص برای این وظیفه قابل مقایسه با سایرین نیست. با توجه به جایگاه خاص دادرسی و نقش وی در اداره جامعه، تصور مسئولیت مدنی سنگین است. ماهیت کار دادرسی اقتدار است و لازمه اقتدار مصونیت. نثر (آراء) قضایی دادرسی در نظم اجتماعی نقش زیادی دارد و لازمه تأثیر واقعی این نثر، استقلال، عدم وابستگی و حفظ شأن دادرسی است ولی، این به معنای مشروعیت زورگویی نیست. جمع مصونیت و مسئولیت دادرسی برای حفظ اهداف مترتب بر هر یک، ظریف و حساس است و افراط در هر یک موجب صدمات زیادی در اجتماع است.

بر خلاف گذشته که بیشتر بر مصونیت دولت و دادرسی تأکید می‌شد امروزه در جوامع که دموکراسی رایج‌تر است، مسئولیت دولت بیشتر طرفدار دارد. یکی از وظایف و تعهدات بین‌المللی دولت، تدارک خدمات قضایی به شهروندان و رسیدگی به دعوی در مهلت معقول است. علل ضعف دولت‌ها در این موضوع متنوع هستند ولی می‌توان گفت اشتباه و تقصیر کارکنان دولتی مرتبط با دادرسی از مهم‌ترین آنها شمرده می‌شوند. دادرسی اگر چه سرباز عدالت است ولی اگر اخلاق دادرسی و از جمله سرعت در رسیدگی را نقض کند، مسئول است و می‌توان این سرباز را تعقیب کرد. در این مقاله درصدد بررسی این هستیم که آیا اطلاع دادرسی ناشی از قصور دولت و عمدتاً ناشی از رفتار دادرسی و سایر کارکنان دادرسی برای آنها مسئولیت‌آور هست یا خیر؟ با چه مبنایی، دولت مسئول است؟ ضرر اصحاب دعوا چگونه قابل جبران است؟ معیار تقصیر دادرسی در اطلاع دادرسی چیست؟ آیا با توجه به دشواری رسیدگی و اثبات این دعوا و

اینکه کمتر چاقو دسته خود را می‌برد و با توجه به مبانی موجود، می‌توان به موفقیت مدعی ضرر در این دعاوی امید داشت و یا اینکه نیازمند تغییر مبانی است؟ حدود مسئولیت دادرسی در ایجاد اطاله دادرسی تا کجاست و شیوه مطالبه این حق تزییع شده کدام است؟

ما در ابتدا و در فصل اول مباحث کلی همچون مفاهیم و مبانی مسئولیت مدنی را توضیح خواهیم داد و سپس در فصل دوم به شرایط تحقق و مطالبه این مسئولیت می‌پردازیم و ضمن تجزیه و تحلیل ارکان این دعوا، نحوه جبران خسارت و شیوه دادخواهی آن را خواهیم گفت.

۱- مفهوم و مبانی

۱-۱- مفاهیم بنیادین

اطاله دادرسی مفهومی پیچیده‌تر از سایر مفاهیم حقوقی دارد چرا که در حدوث آن، عوامل مختلف دخالت دارند و معیار ثابتی برای اندازه‌گیری و تعیین محدوده آن وجود ندارد. واری دفاع و ادعا در دادرسی، تکلیف دادرسی است و لازمه دادرسی عادلانه صرف زمان است. برای همین در ابتدا باید مفاهیم پیچیده مذکور واکاوی شود.

۱-۱-۱- اطاله دادرسی

۱-۱-۱-۱- سابقه تاریخی

از حقوق طبیعی هر شهروند دادخواهی است (اصل ۳۴ ق.ا) او برای درمان درد خود به مرجع قضایی مراجعه می‌کند. آنچه مورد انتظار اوست صدور حکم عادلانه است. حکم عادلانه به تعبیری حکمی است که منطبق بر قانون باشد ولی این تعبیر ناقص است. اگر حکم منطبق با قوانین برای وی صادر شود ولی دوره طولانی برای این فرآیند صرف شود، ناعادلانه تلقی می‌شود و می‌توان آن را نوش دارو پس از مرگ سهراب

تلقی کرد.^۱ ضرب‌المثل «الامور مرهون باوقاتها» به خوبی دلالت بر این جنبه عدالت یعنی در مهلت عمل کردن و پاسخ دادن، دارد.

تا یکصد سال قبل داشتن عدلیه یا قوانین واحد برای ما یک آرزو بود ولی امروز متفاوت از دیروز است. به تجربه دیروز افتخار می‌کنیم ولی عدلیه فعلی را در کیفیت کار، کارآمد نمی‌بینیم. واقعیت این است که پس از مرحله تثبیت، در مرحله توسعه و ارتقاء کیفیت قرار داریم. مفهوم ارتقاء کیفیت، در اجرای درست قانون بر موضوع دعوا و تحصیل نتیجه عادلانه (Just Procedure) خلاصه نمی‌شود چرا که مقدمه نتیجه عادلانه، دادرسی عادلانه است (Zukerman, 1994: 353). جرمی بتنام فلیسوف انگلیسی و یکی از پیشوایان مکتب فایده‌گرایی معتقد است که هدف از سیستم دادرسی این است که تصمیم درست و صحیح از طریق اعمال مقررات ماهوی بر موضوع اختلاف اتخاذ شود. این تصمیم‌گیری باید بدون اطلاع غیر ضروری (unnecessary deley)، اذیت (Vexation) و هزینه (expense) به‌دست آید. (Zukerman, Ibid: 354).

معضل اطلاع دادرسی منحصر به زمان و مکان خاصی نیست و یک پدیده اجتماعی قدیمی است و می‌توان گفت که دادرسی و اطلاع دادرسی باهم متولد شده‌اند (Rhee, 2004: 1). قدیمی بودن این پدیده را در ضرب‌المثل‌های^۲ تاریخی هر کشوری می‌توان استنباط کرد. در حقوق انگلیس یکی از اصول مهم که در دادرسی باید رعایت شود، رسیدگی در مهلت معقول است (Gerlis and loughlin, 2007: 2).

1. Justice delayed is justice denied

۲. به‌عنوان مثال در انگلیس گفته می‌شود: کسی که برای دادخواهی به دادگاه می‌رود باید سه کیسه بزرگ به همراه داشته باشد. یکی برای نگاهداری کاغذ دیگری برای پرداخت پول و سومی برای تحمل صبر. در کشور چین ضرب‌المثلی وجود دارد که «کسی که به دادگاه می‌رود گربه خود را به‌دست می‌آورد ولی مسلماً گاووش را از دست می‌دهد».

۲-۱-۱-۱- تعریف

اطاله، کلمه عربی و به معنای دراز کردن چیزی و تمديد کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۸۵۷). اصطلاح اطاله دادرسی به معنای طولانی کردن و به تأخیر انداختن رسیدگی و قضاوت است. در ادبیات حقوقی ما تعریفی برای آن گفته نشده است. واژه‌های تعویق دادرسی، تأخیر دادرسی هم برای طولانی شدن رسیدگی به کار می‌رود. با توجه به اینکه صرف زمان معقول و متعارف لازمه تحقق یک دادرسی عادلانه است، هر تأخیری در رسیدگی را نمی‌توان نامشروع و غیرقانونی تلقی کرد. در عرف قضایی برای مواردی که مصرف زمان و امتداد دادرسی ناشی از علل معقول و قانونی باشد، واژه تأخیر و تعویق دادرسی به کار می‌رود ولی برای موارد غیر قانونی، اطاله دادرسی استعمال می‌شود. به تعبیر دیگر از اطاله دادرسی مفهوم منفی استنباط می‌شود.

یکی از اصول مسلم دادرسی اصل سرعت است (Expedition) در حقوق اسلامی اصل سرعت با تعبیر «اصل عدم ایقاف دعوا» به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۳۲). اصل سرعت بدین معناست که «تا حد امکان در دادرسی گام سریعی بدون اینکه به حقوق اساسی فرد مثل اصل برائت و حق دفاع او و نظم قضایی، صدمه وارد آید برداشته شود» (خزاعی، ۱۳۷۶: ۱۴۵). اصل سرعت به معنای شتاب‌زدگی و عجله نیست. تعادل در صرف زمان یکی از وظایف دادرسی است و تفریط در این موضوع همان عجله است. عجله صفت بدی است ولی «سرعت غیرمنافی با صحت»، خوب است نه «تعجیل» که به تضييع حقوق دیگران می‌انجامد. سخن امام علی(ع) خطاب به مالک اشتر برای دقت و عدم عجله، بهترین سند برای این موضوع است^۱ ادب قاضی در تأنی متجلی است، نه در شتاب‌زدگی (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۰۲).

افراط در صرف زمان در دادرسی همان اطاله دادرسی است لذا می‌توان آنرا چنین تعریف کرد: «طولانی شدن غیرطبیعی و غیر منطقی فرآیند رسیدگی مرجع قضایی به

۱. «واصبر علی تکشف الامور» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۶۸).

امر یا دعوا از مقطع شروع دعوا تا صدور رأی.» وظیفه قاضی این است که در چارچوب اصول دادرسی آن را اداره کند و صرف زمان باید منطبق با جهت و موازین دادرسی باشد. علل موجه اطلاع در دو قالب دسته‌بندی می‌شود. علل انسانی و علل قانونی. در مورد اول افراد دخیل در دادرسی به صورت فعل یا ترک فعل در ایجاد یا تشدید اطلاع دادرسی مؤثر هستند و در مورد دوم اگر چه ظاهری موجه در اطلاع دادرسی دارند ولی نا معقول هستند. قانون‌های غیر کارآمد، پیچیده و قدیمی یکی از دلایل اطلاع در دادرسی‌ها هستند. آنچه مورد نظر در این تحقیق است، علل انسانی منتسب به حکومت و غیر از اصحاب دعوا است که ایجاد مسئولیت برای کارفرمای بزرگ (دولت) می‌کند.

۲-۱-۱- مسئولیت

مسئولیت یعنی پاسخگویی و موظف به انجام کاری بودن، که ممکن است در مقابل وجدان، خداوند، جامعه یا دادگاه باشد. مسئولیت از لحاظ حقوقی یعنی رابطه‌ای که ناشی از فعل یا ترک فعل زیان آور باشد و در برابر مسئولیت اخلاقی به کار می‌رود. مسئولیت حقوقی به معنای عام سه شاخه دارد: مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری و مسئولیت انتظامی. مسئولیت غیرحقوقی شامل مسئولیت اخلاقی و مسئولیت اجتماعی می‌شود که مورد نظر ما نیست. مسئولیت مدنی عبارت است از «مجموعه قواعدی که واردکننده زیان را به جبران خسارت زیان دیده ملزم می‌کند. از دیدگاه دیگر در هر مورد که شخص، ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۳۴).

مسئولیت مدنی به دو دسته مسئولیت مدنی قراردادی و غیر قراردادی تقسیم می‌شود. مسئولیت مدنی به معنای خاص، همان مسئولیت غیر قراردادی است و به جهت شیاع استعمال، به کار می‌رود. در این مسئولیت بنای مورد نظر نقض قرارداد نیست بلکه نقض مقررات و تکالیف قانونی است که موجب مسئولیت فرد می‌شود.

مسئولیت مدنی دولت مفهوم خاص است که در خصوص حوزه، ماهیت و قواعد آن اختلاف نظر است که آیا تابع قواعد حقوق عمومی است یا حقوق خصوصی. مسئولیت مدنی دولت «التزام دولت است نسبت به شخص زیان دیده، در پرداخت غرامت زیان دیده که به موجب قانون مقرر گردیده است.» (زرگوش، ۱۳۸۹: ۴۳).

۳-۱-۱- مصونیت

مصونیت به معنای محفوظ بودن و مامون بودن است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از معاف بودن از برخی تکالیف قانونی و داشتن حمایت‌های خاص. این مصونیت برای حاکمیت است و ماموران دولتی نماینده دولت از آن بهره‌مند هستند. در عصر فعلی حرکت از مصونیت به سمت مسئولیت دولت‌ها می‌باشد. در حقوق ایران نیز می‌توان این تغییرات را به خوبی ملاحظه کرد.^۱ مصونیت ممکن است جنبه شغلی داشته یا در مقابل مسئولیت کیفری، مدنی یا انتظامی باشد.

مصونیت شغلی به معنای ممنوعیت تغییر سمت یا محل خدمت یا انفصال است. اصل ۱۶۴ ق. ا دلالت بر این نوع مصونیت دارد. مصونیت کیفری بدین معناست که قوانین کیفری به‌طور مطلق یا نسبی در مورد برخی افراد اجرا نشود که خود به دو دسته مصونیت ماهوی و تشریفاتی تقسیم می‌شود. مصونیت ماهوی یعنی صرف نظر از خلاف جرم بودن عملی در شرایط معمولی، اصولاً شخص قابل تعقیب کیفری نیست

۱. در حوزه قانون‌گذاری بهترین مثال برای این گفته تصویب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹ است. پس از انقلاب نیز با تصویب اصل قانون اساسی مسئولیت مبنی بر تقصیر دادرسان به‌عنوان برجسته‌ترین ماموران دولت تثبیت می‌شود. به مرور زمان با پذیرش مسئولیت مبتنی بر تقصیر، در دهه هشتاد تغییرات بهتری به سمت کاهش مسئولیت کارمندان و افزایش مسئولیت دولت را می‌توان دید. که شرح آن خواهد آمد جالب این است که این تحولات در رویه قضایی هم ملموس است. مثلاً علی‌رغم تنگناهای حقوقی مسئولیت دولت در وضعیت فعلی، با استناد به اصول کلی و روح قوانین و تحلیل قوانین به نحوی که متضمن مسئولیت مدنی دولت باشد، مسئولیت دولت به جبران ضرر مادی و معنوی بیماران شناخته شده است (سیفی، ۱۳۸۴: ۲۶۷).

مثل مصونیت یک نماینده مجلس در برابر اظهارات خود در مقام وظیفه. مصونیت تشریفاتی بدین معنی است که شخصی را می‌توان مجازات کرد ولی تعقیب او تابع قاعده عمومی نیست و تشریفات خاص دارد. مثل تعقیب کیفری قضات در مورد جرایم آنها. مصونیت مدنی بدین معناست که اشخاص در صورت وارد کردن ضرر به دیگری مسئولیت مدنی ندارند و مکلف به جبران خسارت نیستند. مصونیت دادرسی در مورد اشتباهات قضایی موضوع اصل ۱۷۱ ق.ا از جمله این موارد است.

علل تعیین مصونیت برای برخی مشاغل متنوع است. منافع و مصالح نظم عمومی و تضمین استقلال قاضی از جمله مبانی مسئولیت دادرسی است (حبیب‌زاده و اسدی، ۱۳۷۸: ۴۰). مصونیت، قاعده‌ای استثنایی است و در موارد تردید قابل اعمال نیست. در اکثر کشورها از افراط در مصونیت‌گرایی دادرسی به سمت مسئولیت‌گرایی قدم برداشته‌اند.^۱ قاضی اگر از رفتار معقول و متعارف تجاوز کند و خارج از صلاحیت خود عمل کند باید جبران خسارت کند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۹۰). نظریه پردازان «حقوق طبیعی»، «قرارداد اجتماعی»، «فایده اجتماعی»، «پست مدرنیسم»، «دستورگرایی» و «دکترین حکمرانی خوب» با هدف کاهش قدرت دولت و توازن میان قدرت ملت و دولت، تلاش‌های تاریخی داشته‌اند (زرگوش، همان منبع: ۳۱).

۱. کشورهای کامن‌لا و از جمله انگلیس و آمریکا، این تغییرات، کندتر است ولی اصل تغییر دیده می‌شود. در آمریکا که ابتدا تحت تأثیر حقوق انگلیس بود تئوری مصونیت قضایی حاکم بود ولی در دوران فعلی متفاوت است و قضاتی که در حدود و صلاحیت خود اقدام قضایی می‌کنند مصون از مسئولیت هستند. این مصونیت برای قضات دادگاه‌های عالی که دارای صلاحیت عام هستند مطلق است و آنها در قبال هیچ عملی مسئولیت ندارد ولی قضات دادگاه‌های مادون که صلاحیت محدود دارند در قبال اعمال خارج از صلاحیت دارای مسئولیت هستند (Philips, 1955: 372) در حقوق انگلیس اقدام قضات محاکم تالی چنانچه خارج از صلاحیت‌شان باشد و نیز اقدام‌های با سوء نیت و بدون دلیل موجه آنها (و از جمله اطلاع دادرسی) مسئولیت‌آور است و قاضی پاسخ‌گوی مسئولیت مدنی این کار خودش است (Flethusen, 1980: 92).

۲-۱-۱- مبانی مسئولیت دولت

مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت و مجری سیاست‌های وی در امر قضا یعنی دادرس، ارتباط خاصی باهم دارد. اینکه مسئولیت مدنی دولت دوجانبه است یا بیشتر مورد اختلاف است. برخی معتقد به دوجانبه بودن این مسئولیت (زیان دیده و دولت) هستند و برخی با توجه به ماهیت خاص دولت و انتزاعی بودن وی آن را سه‌جانبه (زیان دیده، دولت، کارمند یا وسایل و ابزارهای اداری) می‌دانند بدین معنا که دولت مستقلاً مسئول نیست و به علت خطای انسانی یا نقض اداری یا تشکیلاتی مسئولیت پیدا می‌کند (زرگوش، همان: ۴۸). با توجه به مزایای اندیشه سه‌جانبه‌گرایی، ما در مورد مبانی مسئولیت مدنی دولت به جزء سوم یعنی خطای کارمندان یا ضعف تشکیلاتی در خدمت رسانی سریع توجه می‌کنیم. واکاوی خطاهای انسانی در جهت تشریح بهتر مسئولیت دولت مؤثر است.

فعل یا ترک فعل دادرس به‌عنوان بازیگر اصلی در فرآیند دادرسی و سایر کارمندان وابسته به دولت ممکن است به‌صورت عمدی یا غیر عمدی در اطلاع دادرسی اثر گذار باشد. اینکه به چه دلیل باید دولت را ضامن این اعمال دانست مورد نظر این بخش است. مقایسه حقوق سنتی و حقوق جدید، تحولات در مبانی مذکور را بهتر نشان خواهد داد.

۲-۱-۱- مبانی فقهی

در حقوق اسلامی، تکلیف قاضی به قضاوت مقید به زمان و فوری نیست. چرا که وصف «محدودیت زمان» نیاز به تصریح دارد و در هیچ کجا تصریح نشده است ولی برخی گفته‌اند که چنانچه به لحاظ تأخیر در قضاء، خسارتی به یکی از طرفین وارد شود در این صورت اگر عذری نباشد بر قاضی واجب است که سریع رسیدگی کند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۷: ۳). در باب حدود هم گفته‌اند که حضور شهود برای شهادت نسبت به زنا در صورتی که عده‌ای از آنها غایب باشند دعوی اثبات نمی‌شود و حد بر

شهود حاضر غیر مکفی جاری می‌شود. از مبانی این فتاوی و نصوص، ممنوعیت تأخیر و مسئولیت حکومت در سرعت در رسیدگی است. البته در فتوای اول مبنای مسئولیت، قاعده لا ضرر است و در مورد دوم ماهیت خاص حق الله و عدم تجویز تفتیش و صرف زمان برای آن. در فقه اهل سنت هم آمده است که در رسیدگی قضایی توسط قاضی اگر ضرری به علت تأخیر ایجاد شود باید فوری رسیدگی شود (ماوردی، ادب القاضی: ۱۹۶).

ضمانت اجرای نقض تکلیف فوری در رسیدگی، تحقق مسئولیت قاضی است و اگر غیر از این باشد بر آن فتاوی ثمری نخواهد بود. در مورد مسئولیت مدنی قاضی ناشی از اشتباه ماهوی، نصوص معتبری وجود دارد ولی در مورد اشتباه‌های شکلی که موجب ضرر اصحاب دعوا هستند و از جمله آنها اطلاع رسیدگی و ضررهای مادی و معنوی ناشی از آن هست، نص صریح نداریم ولی اگر بپذیریم که نصوص فقهی موجود ناشی از اصل فقهی مسلم است این مبانی برای مسئولیت قاضی در اشتباه‌های شکلی هم قابل تعمیم است و می‌توان گفت که رفتارهای اطلاع‌زای دادرس، مسئولیت‌آور است و ضرر و زیان باید جبران شود. از طرف دیگر با تمسک به قواعد دیگر و از جمله قاعده «لا ضرر» و قاعده «تسبیب و اتلاف» می‌توان استنباط کرد که چنانچه حتی دادرس ضرری به یکی از اصحاب دعوا وارد کند باید جبران نماید. مشهور فقها معتقدند که برای خطای قاضی در اموال همچون غیر اموال (قتل و قطع)، بیت‌المال ضامن جبران آن است.^۱ (روحانی، ۱۴۱۳ هـ.ق: ۶۸) و حتی گفته‌اند که وقتی قاضی در مورد قطع و قتل ضامن ندارد به طریق اولی در مورد اموال هم ضامن نیست.

۱. «و ان كان في مال فان كان موجودا استرد بلا كلام و ان كان تالفاً فان اخذه المحكوم له و هو عالم بعدم كونه له ضمن عوضه لقاعده اليد و الاتلاف و ان كان عالماً بفساده دعواه و لم ياخذ المال فالظاهر كون ضمانه عليه لانه السبب في تلف المال و ان لم يكن عالماً بفساد دعواه فقيه اقول: ۱- ما عن المشهور و هو كون ضمانه على بيت المال ۲- انه ان اخذه المحكوم له فعليه الضمان و الافلاضمان على احد، اختاره السيد في ملحقات العروه ۳- عدم الضمان على احد مطلقاً اختاره في المستند.»

برخی از فقها هم علاوه بر روایت اصبح بن نباته^۱ به قاعده احسان استناد نموده‌اند (پورقمش‌ای، بی‌تا: ۱۴۴). در عبارت برخی از فقها هم آمده است که اگر قاضی پس از تلاش کافی، اقدام به صدور حکم کند، مسئولیت شخصی ندارد بلکه دولت باید اقدام به جبران خسارت کند. بدیهی است چنانچه خسارت، ناشی از خطاهای عمدی یا تقصیر وی در اجتهاد باشد، قاضی خودش مسئول است^۲ (نراقی، ۱۴۲۳ ه.ق.: ۸۸ - ۸۷).

از آنچه گفته شد، می‌توان دید که فقها تمایل به توسعه مسئولیت بیت‌المال و دولت در جبران خسارت‌های ناشی از اشتباه و افعال غیرعمدی قاضی دارند و فقط در مورد رفتارهای عامدانه مضر، خود قاضی را ضامن می‌دانند. حمایت از قاضی به استناد قواعد احسان و حسن نیت با هدف تقویت شان قضاء و تضمین حقوق متضرر از خطاهای قاضی، از طریق تأمین آنها از بیت‌المال به‌عنوان منبع مطمئن جبران ضرر می‌باشد.

۲-۲-۱- مبانی حقوقی

۲-۲-۱-۱- نظریات عمومی

در نظام‌های حقوقی معاصر مبانی مختلفی برای مسئولیت مدنی دولت طراحی شده است که بهترین و رایج‌ترین آن، نظریه تقصیر است. بدین معنا که اگر دولت در انجام وظایف خود مرتکب قصور شود ضامن است. نظریه خطر، تضمین حق و مختلط هم در موضوعات مختلف به‌عنوان مبنای قوی‌تر و راحت‌تر برای تحقق مسئولیت مدنی فاعل فعل زیانبار در نظر گرفته شده است. پس از افول دوره مصونیت و تقدس دولتها، مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر، نخستین مبانی مسئولیت مدنی دولت در مقابل رفتار

۱. امام علی(ع): «ما خطات القضاة فی دم او قطع فهو علی بیت المال المسلمین»

۲. «و ان كان الحكم من القاضي بعد بذل جهده فلا ضمان عليه اصلا، لاصل و عدم الدليل بل علی بیت‌المال ان كان فی دم او قطع...» «... و ان كان بعد جریان الحكم و تلف العين، فان ثبت جور القاضي عمدا او تقصيره فی الاجتهاد ضمن و الوجه واضح...»

کارکنانش بود (غمامی، ۱۳۷۶: ۲۳). بر این نظر انتقاداتی هست از جمله اینکه مفهوم تقصیر اداری مبهم است و مرز دقیقی بین تقصیر اداری و شخصی وجود ندارد. اثبات تقصیر دولت مشکل است و به علت پیچیدگی کار اداری، امکان اثبات تقصیر کارمند دولت (قاضی) ممکن نیست و نهایت اینکه بسیاری از خطاها، جبران نشده باقی خواهد ماند. به دلیل همین نتایج بود که نظریات جدیدتری برای دولت در قبال خدمات دولتی وی شکل گرفت که از جمله آن «مسئولیت مستقیم دولت» است. توجیه طرفداران این عقیده این است که دولت حق انتخاب کارمند و گزینش وی را دارد و ضمانت اجرای این حق، الغاء قرارداد استخدامی است. زیان وارده توسط مأمور مقصر ناشی از عدم تدبیر و دقت دولت در گزینش و نظارت بر عملکرد وی است (غمامی، همان: ۴۱). مبنای استدلال برخی از طرفداران این نظر این است که حمایت از حقوق شهروندی که از عمل کارمند دولتی زیان دیده است اقتضاء دارد که آسان‌ترین طریق برای جبران خسارت انتخاب شود که همان مسئولیت مستقیم دولت است (همان: ۴۳). این نظریه، شخص حقوقی و حاکمیت را به دلیل اندام‌هایش (اجزایش) مسئول می‌داند. انتقاد وارد بر این نظریه این است که با توجه به فقدان قوه ادراک برای شخص حقوقی، قادر به تشخیص خوب و بد نیست و مفهوم تقصیر فقط به انسان، قابل انتساب است نه دیگری. برخی از حقوقدانان هم به لحاظ ایرادات نظریه مبتنی بر تقصیر، نظریه خطر را مطرح کرده‌اند. در حقوق ما این نظریه در مواردی مورد پذیرش قرار گرفته است (مثل ماده ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵). البته پذیرش تام این نظریه قابل قبول نیست چرا که وقتی مسلم است کارمندی ضرر را ایجاد کرده، مسئول دانستن شخص حقوقی نامعقول است.

نظریه دیگری که مبتنی بر مسئولیت بدون تقصیر است موسوم به نظریه «تساوی شهروندان در برابر هزینه‌های عمومی» است. به موجب این نظریه تمامی شهروندان به تساوی عهده‌دار هزینه‌هایی هستند که دولت برای تأمین منافع عمومی و نظم صرف

می‌کند. این نظر مکمل نظریه‌های تقصیر و خطر دانسته شده و هر جا که زبانی از اداره حاصل شود که جبران آن به وسیله نظریه‌های یاد شده امکان‌پذیر نباشد، می‌توان از مبنای تساوی شهروندان در برابر هزینه‌های عمومی با برابری مالیاتی شهروندان استفاده کرد، مثلاً اگر اجرای حکم دادگاه (پلمپ کارخانه‌ای) به جهت اعتراض کارگران به تعویق افتد و یا احراز نشود، با تمسک به این نظریه می‌توان خسارت محکوم له را جبران کرد. عدالت اجتماعی اقتضاء دارد که تضییع حق فردی مستمسک تضییع حق جمعی قرار نگیرد. به عبارت بهتر در این نظریه سعی می‌شود هم سیخ نسوزد و هم کباب و جمع بین دو حق شود. اگر به بهانه جمع گرایی، حق فردی مخدوش می‌شود به شیوه ثانویه، آن جبران می‌شود تا تشفی برای متضرر به نفع عموم حاصل شود (غمامی، همان: ۴۷).

۲-۲-۱-۲- نظام حقوقی ایران

جبران خسارت بزه دیده به وسیله دولت (ناشی از ضعف خدمات قضایی) سابقه ده هزار سال پیش از میلاد دارد و رگه‌هایی از آن را در مواد ۲۳ و ۲۴ قانون حمورایی و قوانین «هاتی» می‌توان یافت. این دیدگاه با فاصله زیاد با تشکیل مکاتب تحقیقی و دفاع اجتماعی احیاء شد (حاجی، ۱۳۹۰: ۱۶۷) در حقوق جدید کشور ما از اولین مقررات که مسئولیت دولت را به رسمیت شناخت، ماده ۱۱ ق. م. م در سال ۱۳۳۹ بود. ماده ۱۱ این قانون مقرر داشته: «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.» هر

چند مبنای تقصیر از مسئولیت مدنی دولت استنتاج می‌شود ولی همان‌طور که گفته‌اند در مورد مسئولیت دولت ناشی از نقص وسایل ادارات، مسئولیت دولت بدون تقصیر است (ابوالحمد، ۱۳۷۹: ۷۶۵). پس از انقلاب هم اصل ۱۷۱ ق.ا. تحوولی جدید در باب مسئولیت دادرسان و مسئولیت دولت ایجاد کرد. در دهه شصت با ورود مقررات فقهی دیات در قانون مجازات تحت تأثیر مبانی فقهی مسئولیت دولت برای جبران دیه مقررات مختلف وضع و پنج ماده (۲۳۶، ۲۵۵، ۳۱۲، ۲۶۰، ۳۱۳ ق.م.ا. ۱۳۷۵) به مسئولیت بیت‌المال در جبران دیه بزه دیده تصریح داشت. حکمت مسئولیت بیت‌المال، فرار قاتل، عدم شناسایی قاتل، عدم امکان اثبات مسئول جرم و... بود که می‌توان نقطه مشترک این مبانی را ضعف حکومت در حفظ حقوق مسلمانان و جلوگیری از پایمال شدن خون آنها، اختلال در نظم اجتماعی و تشفی خاطر بزه‌دیدگان دانست. این مبانی با وضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گسترش یافت و مصادیق بیشتری در قانون جدید برای آن آمد. مواد ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷ ق.م.ا. به مسئولیت بیت‌المال اشاره کرده است. قانون جدید با توسعه قلمرو جبران زیان حمایت از هر شهروند با هر دین و مذهب به جای مسلمان را پذیرفته و سعی در جلب اعتماد شهروندان متضرر از جرایم و حوادث اجتماعی دارد. البته در مورد مبنای مسئولیت بیت‌المال اختلاف نظر است که آیا به موجب مقررات، بزه دیده علیه بیت‌المال حق پیدا می‌کند و دولت مسئولیت مدنی دارد یا اینکه دولت فقط مسئولیت اجتماعی دارد و مدیون و مسئول نیست. هر یک از دو مبنا، آثار مختلف حقوقی دارد از جمله اینکه اگر دولت را مسئول بدانیم نیازمند تقاضای بزه دیده است و موضوع باید طی دادرسی بررسی و احراز شود و ارکان دعوای کیفری یا مدنی (با توجه به ماهیت برگزیده از دیه) باید ثابت شود. مرور زمان در آن اثری ندارد و دولت باید کل خسارت را جبران کند (حاجی، همان: ۱۷۴).

همزمان با تحولات مسئولیت مدنی دولت در مورد خسارات بدنی (دیه) شهروندان ضعیف، بدشانس، عاجز از احقاق حق، در موضوعات دیگر نیز مسئولیت دولت پذیرفته شده است که بدین شرح است:

۱- تصویب ماده ۶۰ قانون اصلاح بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث که در آن برای حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی، صندوق تأمین خسارت بدنی تشکیل شده و زیان بزه دیدگان سرگردان را جبران می‌کند.

۲- مصوبه ۱۵۸۱۴ / ۲۷ / ۴ / الف ش مورخ ۱۳۸۵/۷/۵ که در آن غرامت ناشی از نزاع‌های دسته جمعی و حوادث امنیتی و انتظامی، بمب‌گذاری‌ها و اقدامات ضد انقلاب، اشراق سرقت‌های مسلحانه، غارت و گروگان‌گیری سیاسی، که به علت عقیم ماندن شناسایی ضارب و مجرم پرداخت نشده، باید توسط دولت پرداخت شود (زرگوش، همان: ۱۱۲).

۳- ماده ۳ آیین نامه معالجه و از کار افتادگی نیز برای جبران خسارت ورزشکاران ملی در حین ورزش که معالجه آنها ممکن نیست دولت را مسئول دانسته است.

۴- تبصره ۲ ماده واحد قانون اجازه حمل و استعمال اسلحه به نگهبانان بانک‌های دولتی و غیر دولتی و نیز تبصره ۲ ماده واحد قانون تشکیل گارد صنعت نفت مصوب ۱۳۵۱ که در آن مأموران دولت در برابر حوادث و مسئولیت مدنی بیمه شده‌اند.

۵- در ماده ۲۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ نیز دولت به منظور حمایت از کارمندان و تضمین خسارت شهروندان ملزم به بیمه مسئولیت کارکنان خود در جهت آسیب‌های سیاست‌های خصوصی‌سازی شده است. به موجب این ماده در حین واگذاری سهام شرکت‌های دولتی، دولت مکلف است مسئولیت مدنی، محکومیت جزایی مالی و قابل خرید، محکومیت به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم و محکومیت‌های قابل خرید دیگر

مسئولان و مجریان امر واگذاری را در قبال خطاهای غیرعمدی آنان به مناسبت واگذاری چه به عنوان مسئولیت جمعی و چه به عنوان مسئولیت انفرادی به هزینه خود به گونه‌ای بیمه کند که بیمه‌گر کلیه هزینه‌ها و مخارجی را که هر یک از مسئولان و مجریان امر واگذاری تحت هر یک از عناوین موصوف فوق ملزم به پرداخت آن می‌شوند بپردازد.

۶- پرداخت وام دیه به بزهکاران معسر زندانی موضوع بخش نامه شماره ۲۲۹۳ مورخ ۸۱/۱۰/۲۴ و نیز حمایت‌های مالی هلال احمر و کمیته امداد امام خمینی(ره) به عنوان مؤسسات غیردولتی برای زندانیان غیر عمدی مالی نیز از مصادیق این موضوع هستند.

آنچه گفته شد به خوبی نشان می‌داد که قانون‌گذار ما در دهه‌های اخیر با شتاب بیشتر بر اندیشه مسئولیت‌گرایی دولت قدم برمی‌دارد و از دوره مصونیت دولت فاصله می‌گیرد. در مورد مسئولیت دولت در اطلاع دادرسی هم از اختلاط مبانی عمومی و مبانی خاص این نوع ضرر ناشی از ضعف خدمت قضایی درست می‌توان دولت را مسئول دانست. در کشور ما نقش دادرس در اجتماع، آن قدر اهمیت دارد که یکی از اصول مهم قانون اساسی به این موضوع پرداخته است. اصل ۱۷۱ ق. ا مقرر می‌دارد: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت اقدام گردد.» ماده ۵۸ قانون منسوخ مجازات اسلامی ۱۳۷۵ با این محتوا مسئولیت مدنی دادرس را پیش‌بینی کرده بود. در اصلاحات سال ۱۳۹۲ ماده ۵۸ حذف گردید. با توجه به اعتبار قانون اساسی حذف آن ماده بی‌تأثیر است. موضوع ماده ۵۹۷ ق.م.ا بزه اطلاع دادرسی است. در این ماده آمده است که: «هر

یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنها بوده و به هر عذر و بهانه اگر به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت ارتکاب به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تادیه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد.» به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و اساسی مصوب ۱۳۵۴ که بیانگر مسئولیت دولت است می‌توان استناد کرد چرا که به موجب ماده ۹ ق.م.ا در حکم قانون داخلی است. برخی گفته‌اند که قسمت اخیر ماده ۱۱ ق.م.ا توسط ماده ۹ میثاق مذکور تخصیص خورده است (سیفی، ۱۳۸۴: ۱۱) جمع این دو نص می‌تواند بهترین مبنای قانونی برای مسئولیت مدنی دادرسی ناشی از اطلاع دادرسی باشد و گفت که مسئولیت وی مبتنی بر تقصیر است (کاتوزیان، همان: ۱۹۰) ولی در کنار آن جبران خسارت افراد توسط دولت ناشی از اشتباه دادرسی مندرج در اصل ۱۷۱ ق.ا را می‌توان نوعی مسئولیت بدون تقصیر دانست و علی‌رغم فقدان تقصیر در اطلاع دادرسی، دولت ضامن جبران خسارت است. مواد ۶۰۴، ۶۰۵، ۵۷۸، ۵۷۰ تا ۵۸۷ ق.م.ا ۱۳۷۵ نیز مسئولیت مدنی ماموران دولت و از جمله قاضی را دربردارد.

۲- دعوای مسئولیت مدنی

۲-۱- ارکان دعوا

دعوای مسئولیت مدنی سه رکن دارد: ضرر، فعل زیانبار و رابطه سببیت. درمورد دعوی اطلاع دادرسی هم همین است ولی با توجه به پیچیدگی مباحث اطلاع دادرسی نیاز به تعمق و تطبیق آن با قواعد عمومی دارد.

۱-۲-۱- وجود ضرر

اولین رکن مسئولیت مدنی و متمایزکننده این نوع مسئولیت از مسئولیت کیفری و اخلاقی «ضرر» است. از اهداف مسئولیت مدنی، حمایت از اشخاص در مقابل آسیب‌های جسمی و روانی، محدودیت‌های سالب آزادی، حمایت از منافع مالک و... است. ضرر مفهوم عرفی دارد و به دو دسته تقسیم می‌شود. ضرر مادی و ضرر معنوی. زیان مادی موجب لطمه بر مال می‌شود و یا اینکه موجب فوت سود مسلم است. هر ضرری قابل جبران نیست بلکه شرایطی دارد. مسلم بودن، مستقیم بودن، قابل پیش‌بینی بودن و نیز عدم جبران آن و بقاء از جمله شرایط ضرر است. برخی از نویسندگان شرط دیگری را در مسئولیت مدنی آورده‌اند و آن شرط این است که زیان باید ویژه باشد. بدین معنا که زیان هنگامی جبران‌پذیر است که متوجه شخص یا اشخاص معین باشد. خسارتی که به همه شهروندان وارد می‌شود زیان نیست و هزینه عمومی محسوب می‌شود. ظلم بالسویه نوعی عدل است (ابوالحمد، ۱۳۷۹: ۶۰۲، به نقل از غمامی، همان: ۵۹). به این نظریه پاسخ داده‌اند که این شرط برای ضررهای جمعی قابل پذیرش است که جمعی نا محصور متحمل زیان می‌شوند ولی در همه موارد صادق نیست مثل زیان‌های جنگی و گران شدن قیمت و اگر جمعی از مردم از خطای دولت زبانی متحمل شوند، قابل جبران است (همان: ۶۰).

با اطلاع دادرسی ممکن است ضررهای مختلفی ایجاد شود. متضرر از این موضوع ممکن است اصحاب دعوا یا دولت باشد. وقتی که ضرر متوجه دولت باشد کمتر در قالب مسئولیت مدنی موضوع مطرح می‌شود. با توجه به اینکه دادرسی و کارمند، نماینده دولت اند قصور آنها در اطلاع دادرسی موجب افزایش هزینه اقتصادی دولت در خدمات قضایی به شکل تعقیب انتظامی و کیفری جلوه‌گر می‌شود. تعقیب کیفری بزه اطلاع دادرسی نیز اگر چه مطابق ماده ۵۹۷ ق.م.ا ممکن است ولی به دلایل خاص، این ماده قانون نیز به صورت متروکه در آمده است.

بیشترین آسیب ناشی از اطاله دادرسی بر اصحاب دعوا تحمیل می‌شود. آنها ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی (عمومی یا خصوصی) باشند. نوع ضرر هم متفاوت است. عمده‌ترین ضرر از نوع مادی است که منشاء و سبب آن متفاوت است و نمونه‌های مختلفی برای آن می‌توان شمرد: ۱- ضرر ناشی از تأخیر در وصول حق ۲- ضرر ناشی از تفاوت جبران خسارت دولتی و عرفی خصوصاً در محاسبه خسارت تأخیر تادیه به نرخ دولتی که تفاوت زیادی با ضرر واقعی و عرفی دارد. ۳- ضرر توقف تأمین‌های نقدی و غیر نقدی در حین دادرسی و کاهش ارزش آنها ۴- ضرر ناشی از خسارات دادرسی و سلب انتفاع و پرداخت هزینه‌های اشتباهی یا اضافی برای اثبات موضوع خواسته ۵- هزینه‌های رفت و آمد به دادگستری، صرف زمان حضور در جلسات و سالن‌های انتظار دادگستری. ۶- افزایش هزینه‌های وکیل به جهت طولانی شدن دفاعیات و مراجعه زیاد به دادگستری و خدمات وکالتی ۷- ضرر تفویض منفعت تصرف ملک مورد اختلاف خصوصاً در مواردی که به دستور موقت دادگاه هر دو طرف از تصرف و استفاده از آن محروم شده باشند ۸- ضررهای مضاعف که در «پرونده‌های منوط به» و پرونده‌های فرعی و مورد استفاده دیگر تحمیل می‌شود.

نوع دیگر ضرر، معنوی است که مصادیق خاصی دارد: ۱- تخریب شخصیت شهروند در اجتماع به جهت سرخوردگی از عدم توانایی مطالبه حق خود. ۲- ناامیدی از احقاق حق به صورت قانونی و افسردگی و گوشه‌گیری ۳- محرومیت از حقوق خانوادگی از جمله حق زندگی مشترک، حق ملاقات با فرزند ۴- طولانی شدن غیر منطقی بازداشت متهم تحت قرارهای تأمین نامناسب و در نتیجه تحمیل آسیب‌های زندان انفرادی یا دسته‌جمعی بر وی.

۲-۱-۲- فعل زیانبار

گفته شد که مسئولیت مدنی دولت در اطاله دادرسی به صورت کامل در حقوق ما پذیرفته نشده است. اصل بر این است که هر کارمندی از دولت مرتکب اعمال اطاله‌زا

در دادرسی شود که به سبب آن ضرری به دیگری وارد شود ضامن است. به اصطلاح، مسئولیت وی مبتنی بر تقصیر است ولی در مواردی که این ضرر منتسب به اشتباه دادرسی یا ناشی از ضعف تشکیلات و لوازم اداری باشد دولت را می‌توان ضامن دانست (اصل ۱۷۱ ق. ا).

تفکیک تقصیر یا اشتباه که موجب آثار مختلفی برای تعیین مسئولیت دولت و یا اجزای دولت هست امری پیچیده است. رفتارهای اطلاع‌زا ممکن است به شکل فعل یا ترک فعل باشد. گفتیم که رفتار دادرسی در مدیریت زمان باید متعادل و در چارچوب اصول و موازین قانونی باشد. افراط در این موضوع موجب اطلاع دادرسی است. تجدید بدون دلیل جلسه رسیدگی، عدم صدور رأی در مهلت هفت روز پس از ختم دادرسی، تأخیر در ابلاغ اوراق قضایی پرونده، تعویق بدون جهت دستور ثبت پرونده و یا دستورات تکمیلی در جریان رسیدگی، تکرار بدون جهت اقدام قضایی در روز رسیدگی به جهت غفلت از محتویات پرونده (مثلاً صدور مکرر قرار استماع اظهارات گواهان برای یک موضوع خاص)، ارسال پرونده به مراجع دیگر بدون تشکیل بدل مفید برای ادامه رسیدگی و تجدید جلسات به علت عدم دسترسی به پرونده و غیبت غیر موجه در وقت رسیدگی از این مصادیق رفتار عمدی است. در وضعیت فعلی نمی‌توان دولت را ضامن رفتار عمدی کارمندان خطا کار شمرد. پذیرش این مبنا قابل تأمل است و با واقعیت‌ها، نیازمندی‌ها و تحولات بین‌المللی ناسازگار به نظر می‌رسد.

تقصیر بدین معنی است که از انسان عملی سر بزند که با رفتار انسانی متعارف (در همان شغل) منطبق نیست و آن انسان متعارف آن کار را مرتکب نمی‌شود ولی اشتباه ممکن است حتی از انسان‌های متعارف و لایق هم حادث شود. اشتباه را نمی‌توان تقصیر سبک‌نامید و ماهیتاً با تقصیر متفاوت است به همین لحاظ که در نظام حقوقی ما برای اطلاع دادرسی ناشی از اشتباه کارکنان قضایی دادگستری، مسئولیت مدنی دولت پذیرفته شده است.

تقصیر ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد. تقصیر قاضی براساس تقصیر شغلی و حرفه‌ای بررسی می‌شود. منظور از تقصیر شغلی، خطایی است که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه آنهاست مرتکب می‌شوند. خطای شغلی از نقض اصول و قواعد موضوعی و متعارف هر شغل به وجود می‌آید. قاضی هم اگر از عرف شغلی و ضوابط و مقررات که در مورد قضاوت است تخلف کند مقصر محسوب می‌شود (کاتوزیان، همان منبع: ۳۸۸) برخی هم معتقدند که منظور از تقصیر در اصل ۱۷۱ ق.ا تقصیر عمدی است و مسئولیت تقصیر غیرعمدی یا همان اشتباه با دولت است. مطابق این نظر «از نظر حقوقی، مسئولیت قاضی با اثبات تقصیر است یعنی شاکی باید تقصیر قاضی را ثابت کند. قانون اساسی خود اشتباه را دلیل تقصیر نمی‌داند چه اگر اشتباه دلیل تقصیر باشد دیگر قید «در تقصیر» لازم نیست. تقصیر در این اصل به معنای افراط و یا تعدی هم نیست و در فقه، خطا همان اشتباه است. همین که خطای قاضی ثابت شود، بیت‌المال باید خسارت شاکی را جبران کند. برای این که تعارض میان فقه و قانون اساسی و اصولاً تعارضی میان خود اصل ۱۷۱ ق.ا نیاید باید تقصیر را به معنای خطای عمدی فرض کرد و با این تعبیر اصل ۱۷۱ با فقه مغایر نمی‌شود چه خطای منظور فقه هم خطای غیرعمدی است و اگر خطای عمدی باشد. ضمان با خود قاضی است (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

چنانچه در اثر عدم تناسب و عدم کفایت وسایل و نیروی انسانی و یا در نتیجه ضعف قوانین و نقص در سازمان قضایی، وقت رسیدگی طولانی شود، این اطاله دادرسی ناشی از رفتار دادرس نیست چرا که اکثریت آنها همچون رفتاری دارند و مسئولیت این ضعف و بی‌تدبیری منتسب به دولت است. به‌عنوان نمونه در پاییز ۹۱ در اکثریت حوزه‌های قضایی آمار دعاوی حقوقی افزایش ۱۵ الی ۳۰ درصد رشد داشت در حالی که نیروی انسانی متناسب با آن در محاکم اضافه نشد (در شهرستان میبد محل خدمت نگارنده ۳۰ درصد) و بدین جهت خطاهای قاضی همچون تجدید جلسات و

افزایش ورودی پرونده‌های منجر به اطلاع نسبت به قبل بیشتر شد. منشأ این دعاوی که همان تزلزل در بدنه اقتصادی و اجتماعی کشور بود موجب افت نتیجه کار قضات به شکل‌های مذکور بود و با این وضعیت نمی‌توان دادرس را مواخذه کرد. افزایش اشتباه‌های ناشی از افزایش نامتناسب دعاوی در یک شعبه را نمی‌توان فقط متناسب به دادرس کرد چرا که در مقایسه با دادرسان متعارف در آن شرایط خاص، معمول بود. البته این به معنای مصونیت و معافیت نیست در مورد تقصیر عمدی و سنگین باید کارکنان دادگستری را ضامن دانست. مقصود این است که گفته شود دولت در اطلاع دادرسی ناشی از وضعیت مذکور مسئول است و عادلانه هم همین است. البته اگر آن ضرر را جمعی و پیش‌بینی نشده بدانیم، از دولت نیز قابل مطالبه نیست چرا که دولت مرتکب تقصیری نشده و این ضرر به همه شهروندان بدون تبعیض وارد شده و باید تحمل نمایند.

۳-۱-۲- رابطه سببیت

سومین رکن، اثبات رابطه سببیت است. «در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید» (ماده ۵۲۹ ق. م. ا مصوب ۱۳۹۲) باید ثابت کند که میان ضرر و تقصیر و یا اشتباه قضایی و اداری ناشی از عمل کارمند یا عوامل اداری و تشکیلاتی، رابطه علیت وجود دارد. با توجه به اینکه اطلاع دادرسی پدیده‌ای پیچیده است که در ایجاد آن عوامل مختلف مشارکت دارند. بحث تعدد اسباب نیز ممکن است مطرح شود. ممکن است چندین سبب به صورت طولی یا عرضی موجب اطلاع رسیدگی شوند که قواعد آن تابع قواعد عمومی است یعنی اینکه اولاً در صورت مشارکت سبب و مباشر در ایجاد اطلاع، مباشر مسئول است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد. ثانیاً، در صورت تعدد سبب عرضی هر یک به طور مساوی ضامن هستند مگر اینکه تأثیر رفتار یکی در اطلاع دادرسی بیشتر باشد. ثالثاً، در صورت تجمع چندین سبب طولی در اطلاع دادرسی سبب

متعارف و مؤثر مسئول است. تشخیص این سبب بر عهده دادرس است و ملاک ثابت وجود ندارد هر چند در مواردی ملاک‌های خاصی وجود دارد (مثلاً سبب مقدم در تاثیر موضوع ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

اثبات رابطه سببیت بین تقصیر یا اشتباه دادرس و ایجاد ضرر، با خواهان است. البته در مواردی این تقصیر مفروض است. مثلاً در ماده ۱۲ ق.م.م قانون‌گذار وظیفه خواهان را تسهیل می‌کند. در مواردی هم که تعهد به نتیجه نقض شده و مورد ادعا هست، اثبات آن سخت نیست؛ مثلاً در جایی که وظیفه دادرس صدور رای در مهلت هفت روزه پس از ختم دادرسی است، اثبات انجام این تعهد با دادرس است و خواهان فقط باید تکلیف قانونی را اثبات کند.

با توجه به پیچیدگی تفکیک اسباب منجر به اطاله دادرسی، خصوصاً در مورد مفهوم اشتباه و تقصیر و نیز تقصیر متناسب به دادرسی یا ناشی از تشکیلات دولتی و به‌منظور تحقق بهتر حقوق زیان دیده در دادرس ناشی از اطاله روند رسیدگی و همگام با اصول حقوق بین‌الملل موجود و رایج در مسئولیت مدنی باید گفت که در صورت اختلاط غیرقابل تفکیک باید به نحوی تفسیر کرد که مسئولیت دولت برای اطاله دادرسی شناخته شود. حال از طریق تعیین ماهیت سبب ناشی از نقص در تشکیلات اداری و یا تلقی اشتباه در رفتار دادرس با توجه به واقعیت‌های موجود در نظام قضایی ما. به‌عنوان نمونه استخدام قضات کم تجربه که موجب اطاله دادرسی به جهت ناآشنایی با فنون و آیین دادرسی است و ضعف گزینش و قصور دولت در برنامه‌های آموزشی قضات و افزایش نظارت‌ها یکی از اسباب اطاله دادرسی است. اگر آن قضات موجب اطاله دادرسی شوند البته می‌توان با یک نگاه اولیه و احراز عمد در نقض قواعد دادرسی ناشی از عدم اطلاع و ترک فعل تحقیق در قوانین، وی را مقصر دانست ولی نباید از عقبه آن چشم پوشید. اگر چه آنها عوامل غیر مستقیم در ایجاد آن هستند ولی به نظر می‌رسد که تفسیر اینکه مسبب در اینجا اقوی از مباشر است، دور از ذهن نیست. قصور

دولت در استخدام نیروی نخبه و آموزش قوی در حین استخدام و در دوره خدمت، سببی است که موجب بروز پدیده نامبارک اطلاع دادرسی شده است. این گفته با روح مقررات ایران و از جمله توسعه مسئولیت مدنی دولت نسبت به شهروندان ناشی از ضعف در خدمات عمومی و از جمله خدمات قضایی سازگاری دارد و بهتر، حقوق زیان دیده را تضمین می‌کند؛ بدین‌نحو که چون رسیدگی قضایی توسط هم‌کیشان قاضی خاطی رسیدگی می‌شود و با توجه به راه‌حل تحمیل مسئولیت بر دولت، اقناع قضایی برای حکم به جبران خسارت زیان‌دیده از اطلاع دادرسی حاصل می‌شود و بعلاوه اینکه اجرای این حکم علیه دولت با توجه به ملاتذت دولت و اطمینان به وصول آن، به نفع زیان دیده است. در رویه قضایی هیچ رأی مؤید محکومیت قاضی یا کارمند به جهت اطلاع دادرسی دیده نشده و توسل در ایرادات شکلی منجر به پایان پرونده‌های مسئولیت مدنی دادرسی با این موضوع بیانگر حقایقی تلخ است و بدین لحاظ است که باید به سمت مسئولیت دولت به جای مسئولیت کارمند و از جمله قاضی قدم برداشت (برای ملاحظه تعدادی از آراء نگاه کنید به جلیل‌وند، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

۲-۲- جبران خسارت

مهم‌ترین هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت است. جبران خسارت در این دعاوی ممکن است شیوه‌های مختلف داشته باشد و شیوه مطالبه آن نیز ظریف و حساس است. چرا که در پس مسئولیت دولت، خطای اداری منتسب به قاضی یا کارمند نهفته است. قدر متیقن این است که نیازمند دادخواهی است.

۲-۲-۱- شیوه جبران خسارت

قبل از اینکه به بررسی این موضوع در حقوق داخلی بپردازیم لازم است به تحولات حقوق جدید در کشورهای پیشرفته بپردازیم. بررسی نمونه تحولات، نظریات و راه‌حل‌ها برای موضوع اطلاع دادرسی در حقوق داخلی کارگشا خواهد بود.

۱-۲-۱-۱- حقوق تطبیقی کشورها

در قرون اخیر با ترویج مکاتب جدید حقوقی برگرفته از مکتب حقوق طبیعی، اندیشه مصونیت گرایی دولت کاهش یافته است و بر مسئولیت پذیری دولت تأکید شده است. کشورهای اروپایی تحت تأثیر رفتار داخلی شهروندان و نخبگان و نیز مشارکت‌های بین‌المللی بر جبران خسارت ناشی از اطاله دادرسی همتی خاص داشته‌اند که نمونه‌های زیادی دارند.

در کشور ایتالیا مسئولیت مدنی قاضی در سال ۱۹۸۸ با کد ۱۱۷ / ۱۹۸۸ به تصویب رسید و به موجب آن اگر متضرر ثابت کند که ضرر و زیان وارد شده ناشی از تصمیم غیرقانونی است می‌تواند علیه تصمیم‌گیرنده شکایت کند. نظارت و کنترل وزارت دادگستری آن کشور بر دادخواست‌های علیه قضات، از بین رفته و پذیرش و عدم پذیرش ادعای مذکور به هیأتی از قضات واگذار شده است. دادخواست علیه دولت مطرح می‌شود ولی دولت می‌تواند پس از صدور حکم محکومیت و پرداخت محکوم به، به موجب مقررات مواد ۸ و ۷ قانون مذکور راسا علیه قاضی متخلف طرح دعوا کند (داورنیا، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

در اسپانیا در صورت نقض حق مهلت معقول در دادرسی، متضرر می‌تواند از دادگاه‌های بدوی شکایت کند و درخواست نقض حکم کند و در صورتی که رضایت به آن نداشت می‌تواند در دادگاه قانون اساسی اسپانیا شکایت کند. براساس بخش ۲۹۲ از لایحه قضایی اسپانیا پس از اتمام دادرسی، افرادی که از طولانی شدن دادرسی آسیب دیده‌اند می‌توانند شکایتی را برای دریافت غرامت، ابتدا نزد وزیر دادگستری و سپس در صورت مردود شدن آن شکایت نزد دیوان‌های اداری مطرح کنند. در این مرحله از رسیدگی بررسی می‌شود که آیا نواقص سیستم قضایی موجب طولانی شدن رسیدگی شده است یا خیر (بازرگان‌زاده، ۱۳۷۸: ۸۱).

در کشور پرتغال برای هر مرحله از دادرسی کیفری، سقف زمانی مشخص شده که

اگر این سقف رعایت نشود فرد می‌تواند شکایت برای تسریع به‌عمل آورد. این شکایت می‌تواند منجر به سرعت بخشیدن در دادرسی شود و مجدداً سقف زمانی برای مراحل خاص از دادرسی را مشخص کند و می‌تواند موجب توقف تحقیقات شود یا از دادگاه رسیدگی‌کننده بخواهد که تاریخ جلسه رسیدگی را مشخص کند (بازرگان‌زاده، همان: ۷۹).

در برخی از کشورها مثل اتریش، کرواسی، لهستان و چک، برای جبران خسارت ناشی از اطلاع دادرسی به متضررین از این خدمت عمومی، ترکیبی از دو نوع جبران خسارت را در نظر گرفته‌اند: یکی جبران خسارت برای سرعت بخشیدن به دادرسی و دیگری پرداخت غرامت مالی. ولی برخی کشورها مثل ایتالیا یک نوع جبران خسارت پیش‌بینی کرده‌اند (همان: ۷۱). به‌طور کلی در کشورهای اروپایی جبران خسارت به دو نوع است. ۱- جبران خسارت از طریق اقدامات تسریع‌کننده در دادرسی موجب جلب رضایت دادخواه ۲- جبران مالی ضرر (همان: ۷۳). در برخی از کشورها مثل اتریش، آلمان، لهستان و هلند جهت جبران خسارت فردی، میزان مجازات وی را کاهش می‌دهند (همان: ۷۴).

در فرانسه در سال ۱۹۹۷ مقررات مسئولیت مدنی قضات مورد پذیرش قرار گرفت و اصل مصونیت قضات محدود شد و از آن پس خسارات وارده به شهروندان عمدتاً از طرف خود دولت جبران می‌شود. اگر اشتباه قاضی سنگین باشد دولت می‌تواند دعوی را به سوی قاضی مقصر سوق دهد ولی در هر حال و در فرض محکومیت قاضی، دولت به‌عنوان مسئول باقی می‌ماند (داورنیا، همان: ۱۴۲). در فرانسه بر اساس مقررات بین‌المللی و از جمله بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، رعایت مهلت معقول در دادرسی یک ضرورت و تکلیف است و نقض آن به موجب ماده ۱-۷۸۱ کد سازمان قضایی، تقصیر سنگین محسوب می‌شود و قاضی مسئولیت دارد (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۸۴).

۲-۱-۲-۲- عرصه بین‌المللی

یکی از وظایف دولت‌ها در عرصه بین‌المللی این است که چنانچه در ارائه خدمات عمومی از جمله خدمت قضایی عادلانه و سریع به شهروندان قصور کنند، باید خسارت آنها را جبران کند. اصل هفتم از اصول آیین دادرسی مدنی فرا ملی بر سرعت در اجرای عدالت تأکید دارد. نقض این حق وصف حقوق بشری پیدا کرده است. جبران خسارت از آثار مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها محسوب می‌شود. ماده ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر داشته: «هر شخصی که حقوق و آزادی مقرر شده برای وی در این کنوانسیون مورد نقض قرار گرفته است می‌بایست از طریق دادخواهی مؤثر در مراجع داخلی برخوردار باشد حتی اگر عمل ارتكابی توسط یک مقام رسمی دولتی صورت گرفته باشد». به موجب بند ۱ ماده ۳۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر «دیوان فقط پس از طی مراحل قضایی داخلی شناخته شده به موجب اصول حقوق بین‌الملل و در طول یک دوره شش ماهه از زمان صدور تصمیم قطعی می‌تواند قضیه را بررسی کند».

رسیدگی در این دیوان نیازمند شکایت و دادخواهی است و صراحتاً باید مطالبه خسارت کند. دادخواه باید ثابت کند که بین خسارت وارده به او و نقض حقوق مندرج در کنوانسیون، ملازمه و سببیت هست. البته خسارات نباید متناسب به تقصیر خود دادخواه در دادرسی کشور خودش باشد. دیوان، صلاحیت نفی آراء داخلی را ندارد و فقط ارگانی تکمیلی جهت تضمین حقوق مندرج در کنوانسیون است. اگر چه بهترین شیوه جبران خسارت بر گرداندن وضعیت به حالت سابق است ولی چون زمان مستهلک شده و اطاله دادرسی قابل اعاده نیست، بهترین شیوه جبران، پرداخت غرامت است. ماده ۴۱ کنوانسیون صراحتاً به این شیوه جبران ضرر پرداخته است.

از سال ۲۰۰۰ میلادی، شکایت از نقض دادرسی منصفانه از سوی کشورهای عضو در دیوان مذکور افزایش یافت. به همین علت دیوان توصیه‌ای برای اعمال تغییرات در سیستم قضایی که مهلت معقول در دادرسی رعایت نمی‌شد داشت. بین سال‌های ۱۹۹۸

و ۲۰۰۰ تعداد شکایات مشخص که در دیوان ثبت شد از ۴۰۴۴ پرونده به ۲۶۳۹۸ پرونده افزایش یافت یعنی ۷۰ درصد آن مربوط به طولانی شدن دادرسی بود. در پایان سال ۲۰۰۶ این پرونده‌ها به ۹۰۰۰۰ فقره رسید (بازرگان زاده، همان: ۹۶).

دیوان همواره توجه دارد که جبران خسارت در سیستم‌های قضایی ملی هر کشور متناسب با نوع فرهنگ آن کشور باشد و در صورتی شکایت را می‌پذیرد که شخص تمام راههای داخلی جبران خسارت در کشور خودش را طی کند ولی در مواردی که در یک سیستم قضایی، مکرر تعهدش به دادرسی منصفانه (سریع) را نقض می‌کند، دیوان بدون توجه به شرط مذکور شکایت خواهان را قبول می‌کند (همان: ۷۵). هم‌چنین در مواردی که راهکار جبران خسارت در سیستم داخلی کشوری طولانی باشد، دیوان آن را ناکارآمد می‌داند. دیوان در قضیه (Scordin) نظر داد که نمی‌توان تأخیر غیر معقول در پرداخت غرامت را نادیده گرفت و این باعث می‌شود که جبران خسارت از «کارکرد» خود فاصله بگیرد و دیوان آن را غیرقابل قبول دانست. دیوان مدت زمان یازده ماهه و بیش از سه سال را برای پرداخت خسارت غیر معقول می‌داند (همان: ۸۳).

اگر منافع غرامت که در سیستم داخلی کشورها برای ضرر اطلاع دادرسی تعیین شده نامتوازن و ناعادلانه باشد، دیوان نسبت به مازاد آن رسیدگی و رای می‌دهد. در محاسبه خسارت، دیوان تمام هزینه‌های انجام شده توسط فرد از دادگاه محلی تا دیوان و آسیب‌های مستقیم و انکارناپذیر را مورد توجه قرار می‌دهد. هر چند جبران تمام آسیب‌ها به قربانی ناممکن است ولی با تعیین غرامت، سعی می‌شود تا رضایت نسبی دادخواه و متضرر از اطلاع دادرسی، جلب شود.

در مورد ضررهای غیر مالی دیوان اروپایی حقوق بشر هم معتقد است که باید جبران شود. در قضیه (Apicella) دیوان عالی ایتالیا در ۲۹ مارس ۲۰۰۶ اعلام می‌کند: «اگر بخواهیم منصفانه غرامتی را برای قربانیان دادرسی‌های طولانی در نظر بگیریم، می‌توان مبلغ هزار تا هزار و پانصد یورو را برای هر سال به‌عنوان یک نرخ پایه در نظر

گرفت و البته شرایط پرونده می‌تواند بر این مبلغ اثرگذار باشد. نتایج دادرسی در دادگاه‌های محلی (چه خواهان در دادرسی شکست بخورد یا پیروز شود و یا به توافق برسد) در تعیین خسارت غیر مالی بر فرد اثر نخواهد داشت. این مبلغ با توجه به شرایط خاص پرونده مانند وضعیت زندگی و ملائت فرد، توجه به قانون کار و دیگر مسائل می‌تواند تا دو هزار یورو نیز افزایش یابد.» (بازرگان‌زاده، همان: ۸۹).

۳-۱-۲- در حقوق ایران

در محاکم انتظامی، آراء موید تخلف ناشی از اطلاع دادرسی به ثبت رسیده است و قضات به این علت محکومیت انتظامی پیدا کرده‌اند. تا آنجا که بررسی شد در حقوق ما هیچ رای مثبت محکومیت مدنی قاضی یا دولت به جبران خسارت ناشی از اطلاع دادرسی صادر نشده است. در کتاب‌های معتبر فقط چندین پرونده با این موضوع مطرح شده است که نهایتاً به جهات شکلی و غیرماهوی مختومه شده است (جلیوند، همان: ۱۰۱). در نتیجه به شیوه‌های جبران خسارت هم اشاره‌ای نشده است.

با توجه به اینکه قواعد عمومی مسئولیت مدنی در مورد جبران خسارت اطلاع دادرسی هم قابل اعمال است و با توجه به ماهیت خاص این نوع مسئولیت و ماهیت ضرر ناشی از اطلاع دادرسی می‌توان گفت که راهکارهای ذیل برای تشفی خاطر زیان‌دیده از دستگاه قضایی در حقوق ایران قابل اعمال است و تقنین برای آن، مشکل گشای برخی از مشکلات فعلی است.

الف) راه‌های قبل از اتمام دادرسی

۱- پذیرش جرح قاضی اطلاع‌زا در یک مرجع مناسب و تعیین قاضی دیگر. البته این روش باید با دقت و وسواس خاصی تدارک شود تا به هر بهانه‌ای موجب نقض اصل استقلال قاضی و اعمال نفوذ نگردد. ماده ۱۴ قانون داورى تجارى بين‌المللى ايران مصوب ۱۳۷۶/۶/۲۶ در مورد جرح داور اطلاع‌زا به این روش اشاره کرده است. جرح

قاضی دولتی هم می‌تواند یک راهکار جبرانی موقت برای اطلاع دادرسی باشد.

۲- تکلیف به رسیدگی خارج از نوبت. این تکلیف می‌تواند از سوی مرجع مافوق نظارتی بر قاضی رسیدگی‌کننده باشد و یا اینکه در قالب مقررات ویژه به تصویب برسد؛ مثلاً اینکه «پرونده‌های مسن» بیش از دو سال باید اوقات رسیدگی آن کمتر از یک ماه و خارج از نوبت باشد. هم‌چنین چنانچه پرونده در مرحله تجدید نظر خواهی است می‌توان شعب خاص را با قضات مجرب برای رسیدگی منصفانه و سریع تعیین کرد.

۳- عذرخواهی از دادخواه در مواردی که اعتراض یکی از اصحاب دعوا به اطلاع دادرسی موجه است، اعم از اینکه شاکی باشد یا مشتکی عنه، خواهان باشد یا خوانده. این راهکار می‌تواند موجب جلب اعتماد شهروند به دستگاه قضایی و کم شدن آلام او شود. این شیوه خصوصاً در مورد ضررهای غیر مالی، ناشی از اطلاع دادرسی کارساز است.

۴- حضور مشاور مجرب در کنار قاضی پرونده می‌تواند برای بررسی علل اطلاع دادرسی و ارائه راهکارهای مشورتی برای تسریع مؤثر باشد. بدیهی است نظر مشاور مجرب ارشادی است و می‌تواند قاضی رسیدگی‌کننده را به خطاهای رسیدگی آشنا کند و مسیر صحیح را نشان دهد.

۵- مساعده قضایی. ممکن است علت اطلاع دادرسی ناشی از ضعف آگاهی معترض باشد. در این صورت مثلاً با کمک وکیل دادگستری می‌توان به معترض مساعدت کرد تا از طریق تغییر ادعا، دفاعیات و... موجب تسریع در تعیین تکلیف شود. مساعده‌های دیگری که می‌توان برای کمک به متضرر از این آسیب دادرسی پیش‌بینی کرد عبارت است از تعیین کارشناس معاضدتی، معافیت از پرداخت بخشی از هزینه‌های دادرسی، کم کردن میزان مجازات خصوصاً در مواردی که شاکی ندارد و مجازات از نوع جزای نقدی است و یا تعلیق آن.

۶- تحریم قاضی از نقل و انتقال یا ارتقاء شغلی. با این روش در مواردی که یک مرجع ما فوق نظارتی تشخیص دهد که قاضی تقصیر سنگین در اطلاع دادرسی داشته است و تغییر مکرر قضات شعبه رسیدگی کننده موجب اطلاع دادرسی شده است می‌تواند این تحریم را برقرار کند. در رویه قضایی در این خصوص «بخش نامه‌ای» وجود دارد که برای تسریع بیشتر، از نقل و انتقال قضات این شعب که «پرونده‌های مسن» در آن هست، جلوگیری شده ولی کمتر بکار بسته شده است.

ب) راه‌های پس از اتمام دادرسی و قطعی شدن

با اتمام دادرسی تمام درها بسته است. آب به جوی رفته را چگونه می‌توان بازگرداند. ضرر و زیان استهلاک زمان قابل ارزش‌گذاری نیست و ضررهای غیر مستقیم ناشی از آن توسط هیچ ابزاری قابل محاسبه نیست. ولی این بدین معنا نیست که عظیم بودن ضرر و عدم امکان اعاده وضع به حالت سابق، ما را از تکلیف جبران نسبی معاف کند. یک عدالت نسبی بهتر از ظلم آشکار است. این گفته خصوصاً در ضررهای غیر مادی اطلاع دادرسی بیشتر نمایان است. چگونه می‌توان محرومیت یک پدر از ملاقات بیش از دو سال با فرزندان خود را که ناشی از اطلاع دادرسی نامعقول است، جبران کرد. به هر حال با توجه به رویه قضایی بین‌المللی و نیز فرهنگ بومی، می‌توان راه‌های ذیل را به‌عنوان جبران‌کننده بخشی از ضرر و تشفی آسیب دیده از اطلاع دادرسی پیش‌بینی کرد:

- ۱- پرداخت خسارت مادی متناسب با درجه تقصیر و میزان ضرر ناشی از آن از طریق صندوق خاص^۱
- ۲- عذرخواهی قوه قضاییه از نتیجه اطلاع دادرسی^۳ - اعلام تقصیر قاضی خاطی به مراجع انتظامی و پیگیری ویژه^۴ - الزام قاضی به بازآموزی دوره

۱. اگر برای جبران این ضررها صندوقی خاص تشکیل شود و در داخل قوه قضاییه این ضررها فوق‌العاده جبران شود موجب رضایت‌مندی بسیاری از مراجعین خواهد شد. می‌توان با ساز و کاری مثلاً اختصاص درصدی از هزینه‌های دادرسی به آن صندوق، خسارات قصور دولت و کارمندان دادگستری که موجب اطلاع دادرسی شده را جبران کرد.

آموزش اطلاع‌زدایی و تسریع در دادرسی در دوران تعلیق قضایی برای جلوگیری از تکرار این موضوع.

هر چند راهکارهای مذکور در عمل نیامده ولی می‌توان به‌عنوان اولین راهکارهای مبارزه با این آسیب‌ها و جبران ضررها به‌کار برد. با توجه به اینکه شان قضا خاص است نیازمند بررسی دقیق برای اعمال آن می‌باشد و به هر حال در اعمال آن نباید افراط شود به‌گونه‌ای که اشتباهات خرد و رایج متناسب با وضعیت فعلی نظام قضایی ما دستاویزی برای تخریب شخصیت قاضی، نقض استقلال قاضی، اعمال نفوذ و سلطه‌پذیری قاضی شود چرا که اگر چنین شود از چاله درآمدن و به چاه افتادن است.

۲-۲-۲- آیین دادرسی

۱-۲-۲-۲- راه‌های عمومی دادخواهی

برای احقاق ضرر ناشی از اطلاع دادرسی متناسب به دولت دو راه‌حل ممکن است مطرح شود. راه‌حل اول از طریق قواعد عمومی دادخواهی نزد مرجع قضایی است. در این شیوه موضوع طبق مقررات و پس از بررسی دقیق ارکان دعوا نزد قاضی بی‌طرف، منجر به تصمیم‌گیری می‌گردد. حسن این شیوه، دقت، رعایت اصول دادرسی و حقوق طرفین و رعایت انصاف است ولی عیب آن کندی و ایجاد ضرر مضاعف اطلاع دادرسی و احتمالاً یک جانبه‌گرایی قاضی است مگر اینکه قاضی به معنای حقیقی و به دور از رنگ و لباس و با آزاد اندیشی تصمیم‌گیری کند.

روش دوم غیر قضایی است. در این روش از طریق یک مرجع مستقل به‌صورت فوق‌العاده و خارج از تشریفات پیچیده دادرسی و به‌صورت فنی به موضوع رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌کند. این مرجع ممکن است درون سازمانی باشد و یا اینکه بیرون سازمانی باشد و در شیوه اول مثلاً تعدادی قاضی عالی رتبه در کمیسیونی به این تخلف رسیدگی و حکم صادر می‌کنند در حالی که در شیوه برون سازمانی، آن هیأت مختلط

از سه دستگاه مقننه، مجریه و قضائیه است. فایده این ترکیب استقلال بیشتر و جامع‌نگری است. نگاه محض حقوقی به مسائل حقوقی به دور از مبانی سایر علوم و تخصص‌های دیگر، کمتر به عدالت نزدیک است. این شیوه دادخواهی در فرانسه مصداق دارد و در مورد جبران خسارت ناشی از اقدامات پزشکی در بیمارستان‌های دولتی به کار رفته است (زرگوش، همان: ۲۳۵). برخی از نویسندگان آمریکایی مثل آقای شک معتقدند که بررسی مسئولیت مدنی دولت باید در یک مرجع قضایی باشد و خارج از آنها اگر مطرح شود دیگر موضوع مسئولیت مدنی نیست ولی برخی با این نظریه مخالفند و معتقدند که مسئولیت مدنی دولت ممکن است خارج از ساز و کار مرجع قضایی حل و فصل شود (همان: ۲۲۷). در فصل چهارم قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه و به موجب مواد ۳۶۶-۱ الی ۳۶۶-۹ مقررات شیوه مطالبه خسارت از دادرسی، معین شده است.

در کشور ما این مراجع شبه قضایی مسبوق به سابقه است. مثل ماده واحده قانون پرداخت خسارت تأخیر یا جایزه تسریع... که در آن رسیدگی به ادعای خسارت توسط صاحب کشتی که مدعی است در نتیجه تأخیر کشتی‌رانی در تخلیه و بارگیری به وی زیان وارد کرده است را به عهده کمیسیونی که اعضای آن از طرف شورای عالی هماهنگی ترابری کشوری تعیین می‌شود، قرار داده بود (همان: ۲۵۳).

۲-۲-۲-۲- شیوه دادخواهی در ایران

با توجه به آنچه از حقوق ایران گفتیم مسئولیت اطلاع دادرسی یا ناشی از تقصیر قاضی یا کارمند است که مسئولیت آن به عهده خود اوست و یا اینکه ناشی از اشتباه و یا نقض تشکیلات اداری است که در این صورت بر عهده دولت است. مصونیت نسبی قاضی از این مسئولیت ناشی از اشتباه، به سایر کارمندان اداری سرایت ندارد. هر چند در لایحه جدید، این موضوع مصونیت نسبی برای سایر کارمندان اداری دخیل در دادرسی هم

پیش‌بینی شده است ولی در حال حاضر کارمندان مسئولیت بیشتری نسبت به قضات دارند.

در مواردی که هدف، تعقیب قاضی خاطی است برای اثبات رکن فعل زیانبار، ابتدا می‌بایست که برای اثبات تقصیر علیه وی در مراجع انتظامی دادخواهی کرد. به موجب بند ۴ و ۷ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضایی، تخلف قضایی دادرس از نوع تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود مهلت قانونی و بدون ذکر علت آن و نیز تأخیر غیر موجه بیش از یک ماه در صدور رای و اجرای آن که موجب اطلاع دادرسی شود مجازاتش درجه ۴ تا ۷^۱ می‌باشد. به موجب بند ۱۵ ماده ۱۶ همان قانون در صورتی که اطلاع دادرسی ناشی از رفتار شدیدتر و آن استتکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی باشد می‌تواند مجازات درجه ۶ تا ۱۰ برای آن در نظر گرفت.^۲ به موجب ماده ۲۴ آیین‌نامه همان قانون مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵ «هر شخصی نسبت به اشتباه یا تقصیر قاضی منجر به خسارت ادعایی داشته باشد باید بدوا حسب مورد به دادسرا یا دادگاه عالی مراجعه نماید. در این صورت با احراز اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی، مدعی می‌تواند برای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه عمومی تهران مراجعه و طرح دعوا کند.» ماده ۲۵ هم، دادگستری تهران را مکلف به تخصیص یک شعبه به دعاوی ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضایی کرده است. به موجب ماده ۲۶ آیین‌نامه مذکور «به منظور اجرای آراء قطعی دادگاه‌ها موضوع قانون، معاونت اجرای احکام انتظامی به سرپرستی احد از معاونین دادسرا و با ابلاغ دادستان تأسیس می‌شود.» در صورت اثبات این موضوع و صدور حکم محکومیت قاضی مذکور و بر اساس ماده ۳۰ همان قانون دادخواه مکلف است در دادگاه شهرستان تهران برای

۱. مجازات‌های مذکور عبارتند از: ۱- کسر حقوق ۲- تنزل یک پایه ۳- تنزل دو پایه

۲. مجازات‌های مذکور عبارتند از: ۱- کسر یک پایه ۲- کسر دو پایه ۳- انفصال موقت ۴- انفصال دائم ۵- خاتمه خدمت و بازنشستگی

این موضوع طرح دعوای مسئولیت مدنی با خواسته مطالبه ضرر و زیان مطرح کند و آن دادگاه با بررسی مدارک موجود و با توجه به ارکان سه گانه دعوا حکم شایسته را صادر می کند. در تاریخ حقوق ایران همان طور که گفته شد هیچ حکمی مبنی بر محکومیت قاضی صادر نشده است که این را باید از برگ های تاریخ حقوق ایران دانست چرا که نه می توان منکر پدیده اطاله دادرسی در سال های گذشته شد و نه وجود قضات مقصر در اطاله دادرسی.

در مواردی که اطاله دادرسی ناشی از تقصیر کارمند است برای اثبات فعل زیانبار به عنوان یکی از ارکان دعوا نخست در مراجع تخلفات اداری می بایست این موضوع، مطرح شود و در صورت اثبات این موضوع با طرح یک دعوا مطالبه ضرر و زیان در محل اقامت خوانده (مطابق قاعده عمومی) طرح دعوا کند و دادگاه مطابق قواعد عمومی رسیدگی می کند. آنچه به ذهن نویسنده می آید این است که شیوه های مذکور به راستی نمی تواند ما را به هدف خود یعنی جبران خسارت ناشی از اطاله دادرسی بکشاند. اگر در مقررات ایران هیات مرکب برون سازمانی تعیین می شد و در کنار آن صندوق جبران ضرر اطاله دادرسی در داخل دستگاه قضایی تشکیل می شد و یا اینکه مسئولیت شغلی قضات به علت اطاله دادرسی بیمه می شد عدالت، بهتر تضمین می شد و قضات رسیدگی کننده در دعوای ضرر و زیان اطاله دادرسی راحت تر علیه هم کیشان خود حکم می دادند! به علاوه اینکه اگر برای تأمین این صندوق قسمتی از بودجه کافی قوه قضاییه برای هر دادگستری به آن اختصاص می یافت، اثربخشی آن بیشتر بود. مدیران ارشد قضایی به جهت رقابت برای حفظ و تقویت بودجه، نظارت ها را افزایش می دادند تا مبادا بودجه ای که می بایست صرف بهره وری و اضافه کار خود کارمندان شود، به مراجعین آسیب دیده از اطاله دادرسی داده شود.

در محور سوم که اطاله دادرسی منتسب به دولت است خواهان باید براساس ماده ۲۴ و ۲۵ آیین نامه قانون نظارت بر رفتار قضایی، دعوای خود را علیه دولت (وزارت

دادگستری) در محاکم عمومی تهران مطرح کند و با ارائه ادله متضمن قصور دولت و نقض تشکیلات، ضرر خود را مطالبه کند. البته نظر مخالف هم هست که در محل دادگستری موجب ضرر باید دادخواهی کرد.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد چنین حاصل می شود که:

- ۱- یکی از علل اطلاع دادرسی منتسب به دولت و کارکنان دولتی مربوطه (قاضی- کارمند) است.
- ۲- قاضی هر چند شأن قضایی خاصی دارد ولی مصون از مسئولیت نیست و اقتدار و شأن او نباید موجب معافیت وی از جبران خسارات ناشی از اقدامات ناسنجیده اش شود.
- ۳- برای اثبات تقصیر قاضی در اطلاع دادرسی ملاک، قاضی متعارف است و چنانچه تقصیر وی مسلم شد، دعوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از اطلاع دادرسی علیه وی مسموع است.
- ۴- با توجه به وضعیت فعلی نظام حقوقی ما، ساز و کارهای موجود برای جبران حقوق آسیب دیدگان از اطلاع دادرسی کافی نیست. با توجه به توسعه روزافزون مسئولیت دولت در حوزه های مختلف می بایست تجدیدنظر جدی در مورد احیاء این حق شهروندی یعنی خدمت قضایی با سرعت معقول در نظر گرفت.
- ۵- راه های جبران ضرر در دو قالب قبل از اتمام دادرسی معترض به و پس از اتمام دادرسی معیوب قابل دسته بندی است.
- ۶- شیوه دادخواهی برای ضرر و زیان ناشی از اطلاع دادرسی که به صورت رسیدگی قضایی محض است جواب گو نیست. تعیین مرجع شبه قضایی خارج از

دادگستری مرکب از اعضای قوای سه‌گانه در عالی‌ترین رتبه، در کنار آن تهیه صندوق خاص جبران‌کننده و یا پرداخت خسارت از طریق بیمه‌های شغلی قضات، بهتر تضمین‌کننده جبران خسارات آسیب‌دیدگان این پدیده نامیمون یعنی اطلاع دادرسی است.

فهرست منابع

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۹)؛ حقوق اداری ایران، انتشارات توس، تهران، چاپ ششم.
- اسماعیلی پور قمشه‌ای، محمدعلی (بی‌تا)؛ البراهین الواضحات (دراسات فی القضاء)، جلد اول، قم، چاپ اول.
- بازرگان‌زاده، مجتبی (۱۳۸۷)؛ بررسی اطلاع دادرسی در رویه دویان اروپایی حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)؛ دائرة المعارف علوم اسلامی، جلد اول، گنج دانش، تهران، چاپ سوم.
- جلیوند، یحیی (۱۳۷۳)؛ مسئولیت مدنی قضات و دولت در حقوق ایران، فرانسه، آمریکا و انگلیس، یلدا، چاپ اول.
- جوادی آملی (۱۳۹۰)؛ ادب قضا در اسلام، تحقیق و تنظیم: مصطفی خلیلی، نشر اسراء، قم، چاپ دوم.
- حاجی، احمد (۱۳۹۰)؛ «جبران دولتی خسارت بزه دیده و سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، از «هستها و نیستها» تا «بایدها و نبایدها» فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۴۱، ش ۱، صص ۱۸۴ - ۱۶۵.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و فرشته اسدی (۱۳۸۷)؛ «مصونیت دادرسان و وکلای دادگستری در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان، ص ۱۶۱ تا ۱۸۳.
- حسینی‌نژاد، حسینعلی (۱۳۷۷)؛ مسئولیت مدنی، مجد، تهران، چاپ اول.

- خزایی، منوچهر (۱۳۷۶)؛ «بررسی نظری و عملی تسریع آیین دادرسی کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۲۰ و ۱۹.
- داورنیا، رحیم (۱۳۸۵)؛ «مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۷۴، زمستان، صص ۱۳۵ تا ۱۴۸.
- روحانی، سید صادق (۱۴۱۲.ه.ق)؛ *فقه الصادق*، دارالکتاب، جلد ۲۵، قم، چاپ اول.
- زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹)؛ *مسئولیت مدنی دولت*، جلد اول، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
- سیفی، سید جمال (۱۳۸۹)؛ «رأی پرونده موسوم به هموفیلی‌ها: نگاهی نو به مسئولیت مدنی دولت در رویه قضایی ایران»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، تهران، شماره ۸، صص ۲۶۷ تا ۲۸۹.
- صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۸۵)؛ «نگرش بر مسئولیت مدنی تصمیم‌گیرندگان قضایی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۷۲، تابستان، صص ۲۴۱ تا ۲۷۳.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۸)؛ *عروه الوثقی (ملحقات)*، قم، مکتبه الداوری.
- غمامی، مجید و حسن محسنی (۱۳۹۰)؛ *آیین دادرسی مدنی فرا ملی*، شرکت‌های سهامی انتشار، تهران، چاپ اول.
- غمامی، مجید (۱۳۷۶)؛ *مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود*، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)؛ *الزام‌های خارج از قرارداد*، جلد اول، قواعد عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ نهم.

- ماوردی شافعی، ادب القاضی، جمع آوری شده در لوح فشرده المكتبه الشامله، الاصدار الثانی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (امام) (۱۳۷۷)؛ تحریر الوسيله، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پانزدهم.
- نراقی، احمد (۱۴۲۳ه.ق)؛ مستند الشیعه فی احکام الشریعه، جلد دوم، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول.
- Boniface, Dorne and Legg, Michael, Cost, Delay and Justice: The High Court of Asustralia Recognizes The Importance of Case Management in Civil Litigation-Aon Risk Services Australia Limited V Australian National University, Common Law World Review, Vol, 36, (2010).
- Feldthusen, Bruce, Judicial Immunity, in search of an appropriate U.N.B Law Journal, (1990).
- Gerlis, Stephen M and Loughlin Paula, Civil Procedure, London, Cavendish Publication, (2001).
- Hood Philips, Constitution and Administrative Law, 5 th edition, (1965).
- Slapper, Gray and Kellay, David, The English Legal System, Six, Edition, Routledag Cavendish, (2006).
- Rhee, C.h.van, The Law`s Delay, NewYork, Oxford, (2004).
- Zucherman, A.A.s, Quality AND Economy in Civil Procedure, The Case For Communting Correct Judgments, Oxford University Press, Vol 14, (1994).

